

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

رُمان سرگئی اویچ اوسین - Roman Sergeevich Osin

برگردان از: ا. م. شیری

۲۹ دسمبر ۲۰۱۳

نظریه ستالینی انقلاب جهانی

به مناسبت سالروز تولد یوسف ویساریونویچ جوگاشویلی (کبا، ستالین) تقدیم به «سپیده های سرخ» در حال نوزایی

*

بسیاریها عبارت «انقلاب جهانی» را هنوز هم با نام تروتسکی مرتبط می دانند. این تصور نادرست از آن ناشی می شود که او نظریه انقلاب مداوم را پیش از انقلاب کبیر اکتوبر تدوین نمود و مفهوم «انقلاب مداوم» در پیوند مستقیم با مسائل ستراتیژیک انقلاب و ادامه ساختمان سوسیالیسم قرار داشت. بدون این که به جوانب مختلف نظریه تروتسکی بپردازیم، لازم به یادآوری می دانیم که مضمون اصلی این نظریه در عرصه سازندگی سوسیالیستی، عبارت از ناممکن بودن ساختمان سوسیالیسم در یک کشور جداگانه می باشد. تروتسکی عقیده داشت که، انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور عاقلانه نیست. او تأکید داشت که یکی از علل اصلی بروز بحران در جامعه بورژوائی این است که نیروهای مولده این جامعه دیگر نمی توانند در چهارچوب ملی بگنجد. بدین ترتیب، انقلاب سوسیالیستی به معنی واقعی کلمه، تداوم می یابد و پیش از برقراری نظام نوین اجتماعی در مقیاس جهانی، نمی تواند رسالت خود را پایان یافته اعلام کند. او اعتقاد داشت که جهان به قدری واحد و به هم پیوسته است که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه ممکن نیست. چرا که جمهوریهای شوروی در حلقه محاصره دیگر کشورها خفه خواهند شد. تروتسکی و همفکران او به نیروی انقلاب جهانی بیش از نیروی خلق خود باور داشتند. تروتسکی می نویسد: «حل تضادهای دولت کارگری با اکثریت دهقانی جامعه در یک کشور عقب مانده، فقط در مقیاس جهانی ممکن است». این ناباوری او به قدرت پرولتاریای کشور خود و خصومت آشکار با دهقانان به عوامل زیادی از جمله، به عوامل شخصیتی و توازن طبقاتی بستگی داشت (می دانیم که تروتسکی سالهای زیادی در مهاجرت زندگی می کرد). تروتسکیست‌ها روحیات روشنفکران خرده بورژوازی را نمایندگی می کردند و می دانستند که ساختمان سوسیالیسم، به کار عظیم سازندگی نیاز دارد. آنها به منظور برافروختن آتش انقلاب جهانی فقط به عبارت پردازیهای آتشین بسنده می کردند. اما، زمانی که از مکانیزمهای مشخص برافروختن آتش انقلاب جهانی سخن به میان می آمد، آنها یا سیاست حزب را به نقد می کشیدند و ضمن خواندن «آیت های» یاس و با اذعان به ناتوانی خود در ساختن سوسیالیسم، حزب و خلق را به بی عملی متهم می نمودند و یا با ارائه پیشنهادهاى ماجراجویانه برای حل مسائل، دولت پرولتری را به رو در روئی با جهان بورژوازی و شکست فرامی خواندند. این تئوری را به طور شرطی می توان «تئوری انتظار» نام داد. زیرا، مفاد آن هیچ مورد عملی برای سازندگی در برداشت و فقط در کارهای سازنده حزب و خلق شوروی ایجاد اختلال می کرد.

در نقطه مقابل چنین نگرش به چشم انداز ساختمان سوسیالیسم، انواع دیدگاه‌های دیگری هم وجود داشتند. این دیدگاه‌های دیگر چشم انداز ساختن سوسیالیسم، همان آموزه های لنین و ستالین در باره امکان ساختن سوسیالیسم در یک کشور جداگانه را مد نظر قرار می دادند.

در ادبیات شوروی اغلب نظریه امکان ساختن سوسیالیسم در یک کشور جداگانه را با نام لنین مرتبط دانسته، ستالین را فراموش می کردند. مثلاً، در کتاب «تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی» آمده است: «لنین استدلال می کند که چون سوسیالیسم در دوران امپریالیسم نمی تواند همزمان در همه کشورهای سرمایه داری پیروز شود، امکان پیروزی آن در یک کشور ممکن است». این استدلال کاملاً درست است. اما از دید ما، مرتبط دانستن این نظریه فقط با نام لنین اشتباه است. لنین اصول اساسی این نظریه را تبیین کرد، اما طرح موضوع بدینگونه صحیح است که لنین فرضیه پیروزی سوسیالیسم ابتداء در یک کشور جداگانه را مطرح ساخت و ستالین آن را تا حد نظریه فرارویانید.

همچنین این هم اشتباه خواهد بود هر گاه نظریه امکان ساختن سوسیالیسم در کشور جداگانه را فقط با نام ستالین مرتبط بدانیم. ستالین ملاحظات خود در باره این مسأله را بر پایه تئوری امپریالیسم لنین و قوانین توسعه نامتوازن کشورهای سرمایه داری استوار ساخت. همانطور که در بالا گفته شد، قوانین توسعه نامتوازن کشورهای سرمایه داری در دوران امپریالیسم، زمینه های توسعه سریع کشورهای عقب مانده را در کوتاه ترین دوره تاریخی فراهم می سازد. از این می توان نتیجه گرفت که انقلاب سوسیالیستی در شرایط توسعه تکاملی سرمایه داری «بلوغ نمی یابد» و در آنجا به وقوع می پیوندد که تضادهای جهان سرمایه داری به اوج خود می رسند. و این، به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور نچندان توسعه یافته منجر می گردد. شالوده نظریه ستالینی انقلاب جهانی در پی پیروزی سوسیالیسم در کشور جداگانه را این حکم لنینی تشکیل می دهد. در اینجا، به بررسی این نظریه می پردازیم:

در نظریه ستالینی انقلاب جهانی باید دو مسأله را به دقت مورد توجه قرار داد: اول، امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور جداگانه و دوم، پیروزی سوسیالیسم در کشور جداگانه.

۱- امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور جداگانه. همانطور که گفتیم، امکان ساختمان سوسیالیسم در کشور جداگانه را لنین تئوریزه کرد. او در کتاب «ایالات متحده اروپا» نوشت: «پرولتاریای پیروز شده... با لغو مالکیت خصوصی و سازماندهی تولید سوسیالیستی در کشور خود و با جلب توجه خلقهای تحت ستم دیگر کشورها به سوی خود، می تواند در مقابل دنیای سرمایه داری ایستادگی نماید. این سخنان داهیانه لنین صحت کامل خود را به اثبات رسانید.

مشابه این مفهوم در آثار دیگر او نیز به وضوح کامل بیان شده است. لنین در کتاب «در باره تعاونیها» نوشت: «اعمال مالکیت دولتی بر همه ابزارهای بزرگ تولیدی، دادن قدرت دولتی به دست پرولتاریا، اتحاد این پرولتاریا با جمعیت میلیونی دهقانان فقیر و میانه حال، تأمین رهبری پرولتاریا بر دهقانان و غیره... همه اینها برای ساختن یک جامعه سوسیالیستی کامل الزامی است. در مقاله «در باره اهمیت طلا اکنون و بعد از پیروزی کامل سوسیالیسم» می نویسد که «عاجل ترین وظیفه ما، عاجل ترین، هم از نقطه نظر اصولی، هم عملی و هم از نقطه نظر جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه اکنون و هم از نقطه نظر بین المللی»، ایجاد پایه های اقتصادی نظام سوسیالیستی می باشد. از سخنان فوق الذکر لنین، می توان نتیجه گرفت که نظریه ساختمان سوسیالیسم در یک کشور جداگانه از سوی خود لنین مطرح شد. اما در پرتو آثار لنین ما توضیح مشخصی در باره چگونگی ساختن سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم مشاهده نمی کنیم. همه آثار لنین بر از مثالها و بحثهای عام در باره نظام آینده می باشد. این بحثهای عام، شالوده آن نظریه ای را تشکیل می دهند که ستالین توسعه داد.

ستالین در تشریح موضوع ساختمان سوسیالیسم در یک کشور جداگانه، دستور عملهای لنینی و دیالکتیک مارکسیستی را که به او اجازه می داد لنینیسم را خلاقانه توسعه دهد، راهنمای عمل خود قرار داد. لازم به توضیح است که از نقطه نظر تئوری ستالینی، «پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه، نه هدف نهایی، بلکه، به منزله وسیله ای برای توسعه و پشتیبانی از انقلاب در دیگر کشورها می باشد». این نظریه اصولی ستالینی حکایت از آن می کند که تئوری ستالینی سوسیالیسم نه نوع ملی مارکسیسم، بلکه، آموزه انترناسیونالیستی تئوری منسجم و کامل انقلاب جهانی آن را مد نظر قرار می دهد.

برای آن که در مورد ممکن و یا غیرممکن بودن ساختمان هر نظام اجتماعی سخن بگوئیم، تعیین ماهیت آن ضروری است. در این صورت، می توان پایگاه های سیاسی و اقتصادی سوسیالیسم را تعیین کرد. ستالین به پایگاه سیاسی و اقتصادی سوسیالیسم مفهوم بخشید. او می گوید: «ما دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار ساختیم و پایگاه پرولتری حرکت به سوی سوسیالیسم را تشکیل دادیم». دقیقاً دیکتاتوری پرولتاریا باید به مثابه پایگاه سیاسی لنینی- ستالینی جامعه سوسیالیستی تا پیروزی کمونیسم پایدار بماند. تا زمانی که هنوز یک دشمن طبقاتی به موجودیت خود ادامه می دهد، انصراف از ایده دیکتاتوری پرولتاریا، به معنی عقب نشینی از موضع طبقاتی و تسلیم در مقابل بورژوازی جهانی محسوب می شود. ستالین چنین تعریفی از پایگاه سیاسی سوسیالیسم ارائه داد.

آری! تشکیل پایگاه سیاسی سوسیالیسم نسبتاً آسان است. برای این کار فقط سرنگونی دولت بورژوائی کفایت می کند. اما تشکیل پایگاه اقتصادی سوسیالیسم بسیار دشوار است. ستالین در مورد پایگاه اقتصادی سوسیالیسم می نویسد: «تشکیل پایگاه اقتصادی سوسیالیسم، به معنی ادغام اقتصاد دهقانی با صنایع سوسیالیستی در یک مجموعه اقتصادی، تابع سازی اقتصاد دهقانی به رهبری صنایع سوسیالیستی، تنظیم مناسبات بین شهر و روستا بر مبنای مبادله کالاهای کشاورزی و صنعتی، بستن و کورکردن تمام آن معابری که از طریق آنها طبقات و خصومت، پیش از همه سرمایه پدید می آید و بالاخره، فراهم آوردن چنان شرایط تولید و توزیع که مستقیماً و بلاواسطه به از بین رفتن طبقات منتج می شود». دقیقاً ایجاد شرایط برای جلوگیری از تقسیم جامعه به طبقات را ستالین به مثابه ماهیت واقعی جامعه سوسیالیستی تعریف می کرد که از طریق تغییر تدریجی به سوی جامعه کمونیستی به عنوان مرحله جدید تکامل راه خواهد گشود.

اما مفهوم امکان برقراری سوسیالیسم در یک کشور جداگانه چیست؟ این، به معنای داشتن امکان سلب مالکیت از سرمایه داران و همدستان آنها، متحد کردن طبقات استثمارشونده در زیر رهبری پرولتاریا و برخورداری از امکان تشکیل پایگاه اقتصادی سوسیالیسم می باشد. همه اینها در کشور ما به واقعیت پیوستند. به همین سبب، ستالین در پاسخ به این سؤال که آیا امکان ساختن جامعه سوسیالیستی در کشور ما بدون پیروزی مقدماتی سوسیالیسم در غرب وجود دارد یا نه، می نویسد: «نه تنها ممکن، حتی ضروری و اجتناب ناپذیر است». واقعاً هم، پرولتاریای پیروز نمی تواند ساختمان سوسیالیسم را در کشور خویش آغاز نکند، چرا که به تنهایی هم قادر به ادامه حیات می باشد. به خودی خود روشن است که اگر پرولتاریای پیروز نخواهد جامعه سوسیالیستی بسازد، باید شاهد نوزائی حاکمیت بورژوازی و ترمیم آشکار سرمایه داری در کشور باشد، که به بردگی مجدد زحمتکش منجر خواهد گردید. پرولتاریای پیروز با تکیه بر نیروی اقتصادی و سیاسی خود، مجبور و ملزم به ساختن سوسیالیسم است.

۲- پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه به معنی چیست؟ در اینجا ما سعی می کنیم پاسخ این سؤال را بیابیم.

پاسخ این پرسش را ستالین با در نظر گرفتن دقیق اوضاع تاریخی چنین می دهد.

پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه، هیچ مفهوم دیگری جز: اولاً- لغو طبقات استنمارگر، ثانیاً- ساختن پایگاه جدید اقتصادی، شیوه نوین زندگی ندارد. اما پیروزی سوسیالیسم را نباید به معنای بازگشت ناپذیری و از پیش تعریف شده آن استنباط کرد. همانطور که تجارب تاریخی نشان می دهند، بازسازی سرمایه داری در موارد زیادی اتفاق افتاده است. این اوضاع و احوال را که امروز برای ما روشن است، ستالین در سال ۱۹۲۶ پیش بینی کرده بود. در گزارش «مربوط به تمایلات سوسیال-دموکراتیک در حزب ما»، یوسف ویساریونویچ ستالین مفهوم «پیروزی سوسیالیسم» و «پیروزی نهائی سوسیالیسم» را مشخص کرد. از پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه، ستالین پیروزی بر عناصر بورژوازی و سازماندهی اقتصاد ملی کشور برای شروع سوسیالیستی را استنباط می کرد. اما، آیا چنین پیروزی را پیروزی نهائی نامیدن صحیح است؟ ستالین بدستی می گفت که «ما از توانائی پیروزی بر سرمایه داران خود، ساختن سوسیالیسم و ساختمان آن برخورداریم، اما این به معنای آن نیست که ما قادر به تضمین کشور دیکتاتوری پرولتاریا در مقابل تهدیدات خارجی، خطر تجاوز نظامی و بازسازی سرمایه داری و برقرار نظم کهنه در اثر آن هستیم. «ما در جزیره زندگی نمی کنیم. ما در محاصره سرمایه داری قرار داریم». این سخنان، نبوغ ستالین را نشان می دهد که در سالهای دور، در سال ۱۹۲۶، احتمال شکست سوسیالیسم را پیش بینی کرد. امروز ما می بینیم که واقعاً هم هنگام ساختن هر پدیده نو، ارزیابی شرایط عینی ضرورت تام دارد. برای پیروزی سوسیالیسم، درازگویی در باره «زندگی کردن نسل حاضر انسان شوروی در جامعه کمونیستی» و توهم ساختن جامعه کمونیستی در ۲۰ سال پس از انقلاب لازم نیست، بلکه، تحلیل عینی و جامع اوضاع و بر اساس همین تحلیل، توانائی بهره گیری از تضادها در جبهه دشمن، تحمل و توان آموختن (حتی از دشمن)، ضرورت دارد و این همان چیزی است که واقعاً بخش تفکیک ناپذیر شرایط پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم محسوب می شود.

وقتی که سخن از پیروزی نهائی سوسیالیسم به میان می آید، نباید فراموش کنیم که در این باره لنین نوشت: «پیروزی نهائی فقط در مقیاس جهانی و فقط در سایه مساعی مشترک کارگران همه کشورها ممکن است». ستالین با نظریه لنین کاملاً موافق بود و چنین جمع بندی کرد:

«بدین ترتیب، پیروزی سوسیالیسم در میهن ما یعنی چه؟ این به معنای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و ساختن سوسیالیسم، با عبور از عناصر سرمایه داری در اقتصاد ملی ما به اتکاء قدرت داخلی انقلاب می باشد.

پیروزی نهائی سوسیالیسم در میهن ما یعنی چه؟ این نیز به مفهوم ایجاد تضمین کافی در مقابل تجاوز خارجی و دفع تلاشها برای بازسازی سرمایه داری، بر پایه پیروزی انقلاب سوسیالیستی، حداقل در چند کشور» می باشد.

به باور ما این حکم ستالینی در کلیت خود صحیح است، اما در مواردی نیاز به تدقیق دارد. از موارد فوق الذکر نظریات ستالین راجع به پیروزی و پیروزی نهائی سوسیالیسم، چنین برمی آید که باید به واقعیت انترناسیونالیستی پدیده سوسیالیسم اذعان کرد. و این بدین معنا است که، باید پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه و در چهارچوب همه بشریت به عنوان یک کل را در نظر گرفت. ساختن سوسیالیسم در محدوده یک کشور جداگانه، به معنای عبور از تضادهای داخلی به حساب می آید و ساختن سوسیالیسم در مقیاس جهانی، به مفهوم پیروزی بر تضادهای خارجی و به تبع آن، پیروزی تاریخی به طور کلی نظام نوین شمرده می شود.

ستالین می گفت که پیروزی سوسیالیسم وقتی نهائی می شود که سوسیالیسم حداقل در چند کشور پیروز شود. به نظر می رسد چون این حکم در عمل تأیید نشد، نیازمند تدقیق می باشد. سوسیالیسم پیروز در چند کشور، ناگزیر اردوگاه سوسیالیستی خود را تشکیل می دهد. اما دولتهای بورژوازی، بی تردید، برای در هم کوبیدن اردوگاه سوسیالیستی و بازسازی سرمایه داری در کشورهای سوسیالیستی مجاهدت خواهند کرد (و کردند). بدین ترتیب، می توان گفت، که خطر بازسازی همیشه باقی می ماند و حتی پیروزی سوسیالیسم در چند کشور نیز نمی تواند تضمینی برای پیروزی

نهائی سوسیالیسم حساب شود. این واقعیت که قدرتهای امپریالیستی جهان اردوگاه سوسیالیستی را در هم کوبیدند، در جلو چشم ماست و می بینیم که آنها از عهده این کار برآمدند و کشورهای سوسیالیستی نیز عملاً بدون مبارزه تسلیم شدند. در نقطه مقابل، همانوقت در رسانه های تحت تأثیر بورژوازی، تبلیغات ضد سوسیالیستی غلیان می کرد. از این واقعه چنین استنباط می شود که پیروزی نهائی و بی بازگشت سوسیالیسم فقط در صورت پیروزی در اکثریت کشورها و یا حداقل در پیشرفته ترین کشورها معنا پیدا می کند. در همه حال، از این فرضیه چنین بر نمی آید که «بلاشویکها از مارکسیسم عدول کردند» و یا روسیه برای ساختن سوسیالیسم آماده نبود. از این نظریه فقط می توان به این نتیجه گیری رسید که، در روند برقراری سوسیالیسم باید تصور روشنی از وجود حلقه محاصره سرمایه داری داشت، که با بازتولید عناصر سرمایه داری در کشورهای سوسیالیستی، مبارزه طبقاتی با سوسیالیسم را تشدید خواهند کرد. برای دادن پاسخ به همه اینها، وجود دولت سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا، تئوری پیشرفته و خط درست سیاسی اهمیت مطلق کسب می کند. آنوقت و فقط آنوقت، دولت پرولتری می تواند در حلقه محاصره دشمنان دوام بیاورد و همه بشریت را با خود همراه سازد. ماهیت نظریه انقلاب جهانی ستالینی هم که انقلاب جهانی را عملاً بسیار بیشتر از «تئوری» تروتسکی توسعه داد، درست همین است.

همانطور که واضح است، در اواخر زندگی ستالین اردوگاه قدرتمند سوسیالیستی، صرفنظر از تغییر خط سیاسی و فاصله گرفتن رهبری اتحاد شوروی از مارکسیسم-لنینیسم، شکل گرفت و بیش از چهل سال به موجودیت خود ادامه داد. البته می توان گفت که شرایط خارجی، و پیش از همه، پیروزی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم در تشکیل اردوگاه سوسیالیستی نقش تعیین کننده ایفاء کرد. با این وجود، خود این پیروزی، پیامد سیاستهای ستالین بود و سیاستهای او نیز انعکاس نظریه او بود. بنابراین، با قطعیت می توان گفت که تشکیل اردوگاه سوسیالیستی، صحت تئوری «انقلاب جهانی به پشتوانه دولت سوسیالیستی» ستالین را عملاً ثابت کرد.

بنا بر همه آنچه گفته شد، می توان چنین نتیجه گرفت، که ستالین نظریه پرداز و مجری واقعی تئوری انقلاب جهانی بود و متفاوت از تروتسکی، او فقط به سخن سرائی در باره «آتش انقلاب جهانی» نپرداخت. بلکه نظریه تحکیم سوسیالیسم ابتداء در یک کشور و سپس، تبدیل این کشور به پایگاه مستحکم و ضامن واقعی آتش اصیل انقلاب جهانی را با بردباری توضیح داد و تحقق بخشید.

<http://pspa.ucoz.ru/publ/4-1-0-21>